

تحوالات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران

www.ketab.ir

سرشناسه: مؤمنی، فرشاد، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تحولات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران

فرشاد مؤمنی، سعید نایب؛ به سفارش فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه غیر انتفاعی مطالعات دین و اقتصاد، نهادگرا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.؛ جدول، نمودار؛ ۱۴/۵ X ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۶۳-۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

بازداشت: کتابنامه: ص ۱۵۷-۱۷۶.

موضوع: اقتصاد -- ایران -- آینده‌نگری

موضوع: Economic forecasting -- Iran

موضوع: رشد اقتصادی -- اثر نوآوری

موضوع: Economic development -- Effect of technological innovation

موضوع: موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- آینده‌نگری

موضوع: Iran -- Economic policy -- Forecasting

شناسه افزوده: نام مستعار

شناسه افزوده: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

رده بندی گنجره: ۱۳۹۵ت ۱۵۳ HC۴۷۱

رده بندی دیویی: ۳۲۸/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۹۱۳

تحولات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران

مولفان: فرشاد مؤمنی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، سعید نایب (عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز)

نهادگرا (وابسته به مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات دین و اقتصاد)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۶۳-۷-۵

طراحی گرافیک: حسین شهرابی، پرشیا مرادی

چاپ نخست: زمستان ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

انتشارات نهادگرا:

تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به میدان ولی عصر، خیابان دمشق

خیابان برادران مظفر شمالی، شماره ۱۲۶، تلفن: ۸۸۹۰۵۶۰۷

۹	پیش‌گفتار
۱۹	اصول و مبانی
۲۷	توسعه و ارزیابی نظریه‌های رقیب
۵۹	نهادگرایی جدید و تبیین آینده
۸۹	روندهای اقتصاد ایران
۱۲۳	تبیین آینده اقتصاد ایران
۱۵۹	جمع‌بندی
۱۷۱	منابع و مآخذ

یکی از پدیده‌های شگفتانگیز و خارق‌العاده در طول تاریخ بشر، گرمایی داشت همیشگی نهاد علم بوده است. این مسأله از زاویه‌های گوناگون شایسته تأمل و دقت است؛ بشر به تجربه دریافته که برای پیش‌برد هر چه کم‌هزینه‌تر و پر دستاوردتر امور خود، بهتر است از مسیر علم اقدام کند. این به معنی ساده گرفتن روند انباشتی و تغییرات ذره‌ذره و اعتلا بخش در طول تاریخ علم و ندیدن داستی‌ها، محدودیت‌ها و ناکامی‌های این حوزه نیست بلکه دقیقا به آن معناست که از میان همه گره‌هایی که جامعه بشری آزموده است و بارها و بارها اقتدارهای مبتنی بر زور، اقتدارها، مبتنی بر پول و اقتدارهای مبتنی بر فریب را در معرض آزمودن قرار داده، به وضوح دریافته است که فصل الخطاب شدن علم در فزاینده‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، نیز حاکم است. اقتدارهای مبتنی بر علم، کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر است.

خصلت تمدن‌سازی علم از سه توانایی خارق‌العاده سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، ملاک و محک اصلی سنجش اعتبار علمی یافته‌های بشر، به سه گروه توانایی حاصل از آن بازمی‌گردد که عبارت‌اند از: قدرت تبیین، قدرت پیش‌بینی و قدرت ارائه تجویزهای راه‌گشا. این سه توانایی، بستر ساز تمدن می‌شوند چرا که توانایی‌های سه‌گانه حاصله از معرفت علمی، هرج‌ومرج در نظام اندیشه‌ای و آشوبناکی آزمون و خطاهای بی‌فرجام را منتفی می‌کند و با حداقل‌سازی انبوه عدم اطمینان‌هایی که عرصه‌های مادی و فکری زندگی بشر را احاطه کرده است، امکان جرأت یافتن انسان برای خطر کردن و دست به انتخاب زدن را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، هر انسان عالم و پژوهش‌گر، در هر

مرحله‌ای از زندگی علمی و پژوهشی‌اش که با یک مسأله معین در حیطه تخصصی خود روبه‌رو می‌شود، با سنجش قدرت‌ش برای ارائه تبیینی از چرایی و چیستی مسأله رخ داده و روابط تابعی حاکم بر آن، در کنار پیش‌بینی‌هایی که از چشم‌اندازهای آتی آن پدیده ارائه می‌کند یا راه‌حل‌هایی که برای حل و فصل آن طراحی می‌کند، اعتبار آن چه آموخته است را نیز می‌تواند مورد سنجش قرار بدهد.

از میان آن سه توانایی، برای برخی از فیلسوفان علم، قدرت پیش‌بینی به اندازه‌ای اهمیت یافته است که ادعای کرده‌اند اگر قدرت پیش‌بینی مطابق با واقعیت در فرآیندهای پژوهش‌های علمی، خاصاً سود، به‌لزام دست‌یافتن به قدرت تبیین و تجویز هم ممکن خواهد بود. به این اعتبار، جست‌وجو برای شناخت آینده همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه بشری بوده است. به‌طور کلی، سه از پیش‌گویی‌های ابتدایی و اولیه در آغازین روزهای زندگی جمعی انسان‌ها به سه نوع علمی، زیست‌محیطی، و آینده‌شناسی به مثابه یک رشته علمی جدید با توانایی‌های قابل‌اعتنا در استفاده از ابزار و ایده‌های مختلف شناخته می‌شود. امروز بالغ بر نیم‌قرن از روزهایی که ادعا می‌شد در کشورهای صنعتی به ازای هر یک موسسه مطالعات تاریخی، یک موسسه آینده‌شناسی شکل گرفته است، می‌گذرد.

در طول تاریخ و تا قبل از روبه‌رو شدن انسان‌ها با دوران شتاب تاریخ، معرفت تاریخی یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های بشر برای دستیابی به قدرت دورنگری و آینده‌شناسی بوده است. فهم تاریخی به مثابه یک مخزن‌الاسرار در نظر گرفته می‌شد که با بهره‌گیری از آن، هم فهم بایسته‌های برخورد خردورزانه با مسائل جاری می‌شد و هم امکان دورنگری و فهم اقتضائات آینده در دسترس بشر قرار می‌گرفت.

نزدیک به یک قرن پیش، برتراند راسل و فیلسوف و آینده‌شناس بزرگ فرانسه، این ایده را مطرح کرد که شناخت آینده، کلید اصلی تمدن‌سازی است. بعدها وامپی قادر به ساختن تمدن خواهند بود که بتوانند از امروز خود فاصله گرفته و افق‌های آینده را در تسخیر معرفت علمی خود قرار بدهند.

شناخت آینده با همه گذشته پریچ و خمی که از جنبه معرفتی سپری کرده است، به نوبه خود حاوی سه گروه توانایی است که هر یک از آن توانایی‌ها سهمی شایسته در ساختن آینده مطلوب بشر برعهده دارد. این توانایی‌ها که از ناحیه شناخت عالمانه آینده به‌دست می‌آید عبارت‌اند از: امکان‌پذیری پیش‌گیری از آینده‌های نامطلوبی که احتمال وقوع دارند و متغیرهای حاکم بر آن، درون‌زا هستند. این توانایی در طول تاریخ همواره دستاوردهای خارق‌العاده به همراه داشته است و هم برای افراد، هم برای بنگاه‌ها و هم

خانوارها در هر کشوری امکان بقاء و بالندگی را دست یافتنی ساخته است. همه افراد و بنگاه‌ها و خانوارها، به عبارتی همه کشورها، به صورت روزمره با انبوهی از این گونه تدابیر پیش‌گیرانه از آینده‌های نامطلوب سروکار دارند.

واقعیت آن است که بشر در طول تاریخ خود با آینده‌های دیگری نیز روبه‌رو بوده است که گرچه به تسخیر شناخت آدمی درآمده‌اند اما پیش‌گیری از وقوع آن‌ها هم‌چنان دور از دسترس توانایی‌های بشر قرار دارد. برای نمونه، پدیده زلزله به‌مثابه یک عدم اطمینان بزرگ با منشأ طبیعی در زمره این‌گونه امور است. زلزله در آینده‌ای نامعلوم رخ می‌دهد و قابل پیش‌گیری هم نیست اما بحث بر سر این است که این‌گونه از آینده‌شناسی‌ها از طریق فراهم آوردن فرصت اتخاذ تدابیر و تمهیدات برای حداقل‌سازی هزینه‌های پدیده‌های مانند زلزله، اعدا و خارق‌العاده‌ای به دانش آینده‌شناسی بخشیده است. ضمن آن‌که امروز معرفت‌بنی بر حدی رسیده که در کنار تهدیدهای ناشی از این‌گونه آینده‌های محتمل‌الوقوع، فرصت‌های را نیز شناسایی می‌کند و از کانال پژوهش‌های علمی، در جست‌وجوی یافتن راه‌های مناسب برای بهره‌گیری از آن فرصت‌ها، به بیان دیگر، دومین گروه توانایی انسان‌ها را شناخت این است که هزینه پدیده‌های غیرقابل پیش‌گیری را به حداقل برسانند و تهدیدهای ناشی از آن را به فرصت مبدل سازند.

توانایی سوم که کارآمدی و مطلوبیت کوشش‌های آینده‌شناختی برای جامعه بشری را توجیه می‌کند عبارت است از امکان‌پذیر کردن در حقیقت، غیبت تصادفی با آینده و اعمال اراده برای ساختن آینده مطلوب. این جنبه اخیر در قرن بیستم نیروی محرکه دستیابی به بسیاری از آرزوهای باورنکردنی جامعه بشری بوده و شاید بتوان ادعا کرد که این توانایی اخیر بالاترین سهم را در تمدن‌سازی جوامع برعهده داشته است.

همه افرادی که در حیطه آینده‌شناسی کارهای جدی و ماندگار انجام داده‌اند، روی این مسأله توافق نظر دارند که موج اول انقلاب صنعتی - که به‌طور مشخص در ربع پایانی قرن هجدهم مربوط می‌شود - یک نقطه عطف و سرآغاز شتاب تاریخ محسوب می‌شود و از آن به بعد است که دائماً از یک‌سو بر گستره و عمق دانایی‌های علمی - فنی بشر افزوده می‌شود و از سوی دیگر، با سرعت‌یابی تحولات در همه عرصه‌های مربوط به زندگی بشر روبه‌رو شده‌ایم. هیبنگ ساب‌چوی، معمار توسعه صنعتی کره جنوبی در کتاب ارزشمند خود، که با عنوان «توسعه فناوری در کشورهای در حال توسعه» نزدیک به ۳۰ سال پیش به زبان فارسی انتشار یافت، با محاسبه طول عمر متوسط هر تکنولوژی، گوشه‌هایی از پدیده شتاب تاریخ را به نمایش گذاشته است. او می‌نویسد: «در ربع پایانی قرن نوزدهم،

هنوز طول عمر متوسط هر فناوری نزدیک به ۱۱۰ سال بوده است. به عبارت دیگر تا آن زمان اگر جامعه‌ای ۱۰۹ سال در خواب غفلت به سر می‌برد و در واپسین ماه‌های سال صدودهم به هوش می‌آمد، می‌توانست خود را با قافله علم و فناوری همراه کند. این در حالی است که در سال‌های میانی قرن بیستم، طول عمر متوسط هر تکنولوژی به ۳۰ سال رسیده است. «بنابراین می‌توان گفت از یک‌سو سرعت و شتاب تغییرات افزایش خارق‌العاده‌ای یافته و از سوی دیگر هزینه فرصت غفلت از بایسته‌های منطبق کردن خود با دستاوردهای جدید علمی - فنی بسیار بالاتر رفته است به‌ویژه آن که می‌دانیم طول عمر متوسط هر تکنولوژی در سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ به ۳ سال رسید و از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ کمتر از یک سال کاهش یافته است.

اهل نظر می‌دانند که اقبال فرهنگی با تحولات طول عمر متوسط هر تکنولوژی در فاصله ربع پایانی قرن نوزدهم تا ربع پایانی قرن بیستم، که هنوز جلوه‌های حیرت‌آور و سرسام‌آور شتاب تاریخ آن زمان بود، بحث پیچیده‌ای بود و در ادبیات موضوع سرنوشت‌ساز تغییر اجتماعی و توسعه جایگاه رفیعی برای مفهوم cultural lag یا وقفه فرهنگی در نظر گرفته می‌شد. این عصر به سرعت دگرگونی و انس با تحولاتی تا آن اندازه کم‌شدت (در مقایسه با سرعت دگرگونی و محدودیت رویه‌رو بوده است. به روشنی می‌توان دریافت امروز که ماجرا شتاب تاریخ سرسام‌آور و اعجاب‌برانگیز شده است، وقفه فرهنگی چه مختصاتی دارد. این مقاله به همان اندازه که جایگاه رفیع فرهنگ در عصر شتاب تاریخ را برجسته می‌سازد، نشان می‌دهد که فرهنگ‌های متصلب و با قدرت انعطاف اندک، چه هزینه‌های بزرگ و انحرافات عظیمی را خواهند پرداخت، بر نقش تعیین‌کننده آگاهی و آزادی در ایجاد قدرت انعطاف برای واکنش به موقع و مساعد در برابر تغییرات، صحنه می‌گذارد.

این قدرت انعطاف به گواه بی‌شمار شاهد تاریخی، از دل بنیه تولید صنعتی شدن حاصل می‌شود و بنابراین فقط جوامعی می‌توانند از عهده چالش‌های بی‌پدیل عصر شتاب تاریخ برآیند که ساختار نهادی خود را با بایسته‌های تولیدمحوری و بالندگی و نوآوری هم‌راستا ساخته‌اند.

از طرف دیگر، شتاب تاریخ و سرعت بی‌سابقه تحولات علمی - فنی دائماً بر پیچیدگی‌های جهان امروز می‌افزاید و این پیچیدگی‌های فزاینده دائماً در حال فرسایش اعتبار معرفت‌ها و تحلیل‌های مبتنی بر قیاس‌ها هستند و به این ترتیب، خودشناسی در عصر شتاب تاریخ نسبت به هر دوره تاریخی دیگر از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار شده است. این مسأله نیز به نوبه خود نظام‌های آموزشی ترجمه‌محور و حافظه‌محور را به چالش می‌کشد.

به عبارت دیگر، یکی از ارکان اصلی دستیابی به قدرت انعطاف لازم برای روبه‌رو شدن به‌موقع با پدیده‌های جدید و نشان‌دادن واکنش‌های مساعد به تغییرات، اصلاح بنیادی نظام‌های آموزشی است. در این زمینه کلید بحث آن است که متوجه باشیم بر اساس محاسبات جوزف استگیتز، اقتصاددان بزرگ معاصر، سهم دانش ضمنی از کل ذخیره دانایی بشر، یعنی سهم دانشی که از طریق انجام دادن کار به دست می‌آید، چیزی بالغ بر ۸۰ درصد کل ذخیره دانایی بشر است. به بیان دیگر، عنصر توانایی در فرآیندهای کسب معارف جایگاه رفیع و منحصر به‌فردی دارد که در طراحی نظام‌های آموزشی پیش‌رو باید به نحو بایسته‌ای مورد توجه قرار گرفته باشند. این مسأله نشان می‌دهد که برای رویارویی خردورانه و فوری‌تر با دنیای آینده، در هم‌تنیدگی نظر و عمل قابل چشم‌پوشی نیست و نسبت به سردهای دیگری، هزینه فرصت غفلت از آن بالاتر است.

مسأله حیاتی بعدی آن است که تنها دانایی‌هایی که هویت جمعی پیدا کرده باشند، از توانایی لازم برای ایجاد بالاترین و اعتلا برخوردارند. بنابراین محور اصلی نظام‌های آموزشی کارآمد و توسعه‌یافته آن است که در سراسر دورانی که آموزش‌گیرندگان را در اختیار دارند، توانایی‌های آن برای ایجاد ناهای فکری و علمی گروهی را افزایش دهند. آنچه در ادبیات توسعه با عنوان «ظرفیت‌های سازمانی» یا «قدرت اندیشه و عمل جمعی» مطرح شده و به‌عنوان تنگنای اصلی کارهای در حال توسعه به حساب می‌آید، از این زاویه قابل‌درک است. شاید بتوان گفت، سنگینی که آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ میلادی سخن از معجزه تقسیم کار به میان آورد، بالاترین سطح صلاحیت دستیابی به مقام بنیان‌گذار علم اقتصاد مدرن را به نمایش گذاشت. بود دستیابی به ظرفیت‌های سازمانی کارآمد، البته مستلزم برخورداری از بستری مناسب برای شکل‌گیری و بالندگی نهادهایی است که همکاری و تعاون را پاداش دهند، نه آن که به سبب تعارض باشند. اما به هر حال امروز حتی در سطح کشورهای صنعتی پیشرفته نیز دانش ضمنی و ظرفیت‌های سازمانی کانون‌های اصلی مزیت رقابتی به شمار می‌روند.

اولین کوشش‌های عالمانه برای حساس‌کردن اندیشه‌ورزان ایرانی با ابعاد اهمیت آینده‌شناسی به تلاش‌های ارزشمند استاد فقید دکتر امیرحسین جهانگیرلو بازمی‌گردد. ایشان در همان اولین سال‌های شکل‌گیری موسسه تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران، به تدوین و ترجمه کتابی اقدام کردند که هم در زمره اولین کتاب‌هایی قرار دارد که توسط آن موسسه انتشار یافته و هم اولین کتاب فارسی‌زبان است که درباره آینده‌شناسی به‌مثابه یک دانش علمی جدید سخن می‌گوید. استاد جهانگیرلو همچنین اولین کسی هستند که

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ شمسی به صورت پاورقی در یکی از مجلات آن زمان کتاب پیشگام آلون تافار با نام «شوک آینده» را انتشار دادند. البته این کتاب نزدیک به ۳۰ سال بعد با ترجمه دیگری نیز منتشر شد، اما اگر تافار را برجسته‌ترین پیشگام مردمی‌سازی دانش آینده‌شناسی در جهان به حساب آوریم، باید استاد فقید دکتر جهانبگلو را نیز نخستین کسی بدانیم که تافار را به فارسی‌زبانان در ایران معرفی کرد.

این جا یک پرسش مقدر و بسیار بااهمیت آن است که چرا با وجود گذشت نزدیک به ۶۰ سال از انتشار نخستین کتاب به زبان فارسی که آینده‌شناسی را به مثابه یک رشته علمی جدی و با آینده‌ای درخشان معرفی می‌کرد و با وجود این که مجموعه‌ای از مهم‌ترین آثار تافار نیز در اختیار قرار داشت، مسأله آینده‌شناسی آن گونه که باید مورد توجه نبود و نیست و هنوز هم روزی از بالاترین مراجع تصمیم‌سازی تا پایین‌ترین سطوح اجرایی و در همه عرصه‌های حیات اجتماعی ایران جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است؟ از لحاظ تحلیلی، پاسخ چنین سؤالی را باید در ساختار نهادی کشورمان جست‌وجو کنیم. واقعیت این است که سازه‌های نهادی نظام‌های قاعده‌گذاری و نظام‌های توزیع پاداش‌ها و منافع در کشور ما همچنان پیش از آن که مشوق تولید، دانایی، کارآیی و بهره‌وری باشند، مشوق رانت و ربا و دلالی و فساد هستند. و عسابت اجتماعی ناشی از این ساختار نهادی، به‌طور طبیعی بیش از این که مشوق مکاری و اعتلا بخشی باشند، مشوق ستیز و حذف هستند. حسین مهدوی، اقتصاددان ایرانی که در سال ۱۹۷۰ میلادی در مقیاس جهانی پیشگام مطرح کردن مفهوم دولت رانتی شد، در این مقاله ارزشمند تصریح کرده است که مهم‌ترین مشخصه دولت‌های رانتی، کوتاه‌نگری در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع و اعتنای اندک به کارشناسی و ملاحظات علایق در جهت‌گیری‌ها است. بعدها نظریه‌پردازان بزرگی مانند مایکل راس، حازم ببلای، لوجی و دیگران و دیگران نشان دادند که چگونه با گذشت زمان، رانتی بودن دولت به رانتی شدن کشور منجر شده است و این تغییر و تحول، چگونه انگیزه‌های تلاش و دانایی را در مقیاس ملی به مخاطره می‌اندازد و به این ترتیب توسعه‌خواهی که مهم‌ترین مؤلفه آن خواستن آینده‌ای بهتر و درخشان‌تر است، قربانی کوتاه‌نگری‌ها و روزمرگی‌ها می‌شود.

نظریه‌پردازان بزرگ توسعه، گام نخست برای برون‌رفت از چنین شرایطی را عبارت از برطرف کردن کاستی‌ها و محدودیت‌های اندیشه‌ای می‌دانند، به شرط این که بدانیم فناوری از دل ساختار نهادی تولید محور شکل می‌گیرد و بزرگ‌ترین نیروی محرکه بالندگی، بهبود کیفیت زندگی، افزایش توان رقابت و مقاومت نظام ملی می‌شود. بنابراین

هر کوششی در حیطه شناخت آینده ناگزیر باید تمرکز خود را بر مسأله فناوری قرار دهد. با کمال تأسف باید به این نکته اذعان کنیم که بخش بزرگی از گرفتاری‌های کنونی ما ریشه در برخورد کوتاه‌نگرانه با فناوری و سازوکارهای انتقال و توسعه آن دارد.

با این‌که متون مرتبط با توسعه به زبان فارسی، بالغ بر ۷۰ سال است که این مهم را به شیوه‌های گوناگون گوشزد می‌کنند که انتقال ماشین‌آلات، کوچک‌ترین و شاید کم‌اهمیت‌ترین وجه از مسأله خطیر و به غایت پیچیده انتقال فناوری محسوب می‌شود، هزار هم با گذشت نزدیک به ۷ دهه از تجربه عملی برنامه‌ریزی توسعه در کشورمان ملاحظه می‌شود که فناوری همچنان غایب بزرگ اسناد برنامه‌های توسعه ملی به شمار می‌روند، هنوز هم ذهنیت مسلط در نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ملی، انتقال فناوری را چیزی پندار فراتر از انتقال ماشین‌آلات و تجهیزات نمی‌داند. این یک عرصه بزرگ برای تلاش‌های کارشناسی است که باید فکری درباره آن کنیم تا این سازه ذهنی ناقص، سطحی و ناکارآمد اصلاح شود.

مسأله حیاتی دیگر، پیوند تمام رشته‌های توسعه فناوری و نهادهاست که آن هم در تاریخ برنامه‌ریزی توسعه کشورمان باید به‌عنوان یک قانون غفلت بزرگ در نظر گرفته شود. شکل‌گیری فناوری و انگیزه برای جست‌وجوی نوآوری فناوری، هم به‌صورت پیشینی و هم به صورت پسینی، با کیفیت نهادی و تدبیرات هوشمندانه و توسعه‌گرا در زمینه بسترسازی نهادی درهم تنیده است و نادیده گرفتن این جنبه نیز خسارت‌های بزرگ برای ما پدید آورده است.

به‌اعتبار مجموعه چنین ملاحظات است که در این پژوهش، که با تأمین مالی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و پشتیبانی‌های ارزشمند جناب آقای دکتر حسین نمازی به بار نشست، تلاش شده است که به‌طور هم‌زمان با تک‌تک نشست‌های مورد اشاره برخوردی فعال و روشمند صورت پذیرد؛ هم درباره ضرورت و اهمیت شناخت آینده، هم درباره نقش بی‌بدیل نهادها و فناوری از کانال یک تلاش روشمند بر اساس اسلوب نظری نهادگرایی جدید، تلاشی مشترک صورت پذیرفته که امیدواریم در بهبود درک عمومی از آن مسائل گامی هر چند کوچک و مقدماتی مفید واقع شود. نهادگرایی جدید با برجسته کردن نقش تعیین‌کننده نهادها این امکان را فراهم می‌کند که با یک رویکرد بین‌رشته‌ای، شئون مختلف حیات جمعی به صورت نظام‌وار در معرض تبیین قرار گیرد. ضمن این‌که نشان می‌دهد که چگونه مفهوم نهاد و رویکرد نهادگرایی جدید این امکان را فراهم می‌کند که تصویری از شیوه تعامل افراد با یکدیگر و نیز تعامل مردم با حکومت

ارائه شود و کارنامه عملکرد همه آن‌ها به صورت روشمند تبیین و چشم‌اندازهای آتی آن‌ها مورد تحلیل و پیش‌بینی قرار بگیرد.

نویسندگان کتاب تلاش داشته‌اند که تبیین‌های خود را بر دستگاه نظری نهادگرایی جدید (البته با قرائت داگلاس نورث) مبتنی کنند و از این طریق به واقعیت‌های اقتصاد ایران نزدیک شوند. این تلاش از آن جهت است که در بسیاری از تحلیل‌های صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران اقتصادی، با واژه نهاد مواجه می‌شویم اما به هنگام تبیین و سیاست‌گذاری، پابندی به این مفهوم و الزامات آن فراموش می‌شود. نتیجه این که در بسیاری از مباحث اقتصادی، واژه نهاد استعمال می‌شود اما در نهایت، توصیه‌ها و سیاست‌های نئوکلاسیکی ارائه و ابرار می‌شود. تذکر این نکته نیز ضروری است که بر سر راه نهادگرایی جدید در اقتصاد ایران، مابودیت یگری هم وجود دارد و آن سیطره ترجمه در تحلیل‌هاست؛ حال این که با توجه به مسیری متفاوت شکل‌گیری نهادها در جوامع مختلف، ترجمه فقط به مثابه ابرازی برای آغاز شناخت مسیرها و عوامل حیات و ممات نهادهاست و نمی‌تواند توضیح جامع و مبنای تفسیر داده‌های شکل گرفته در اقتصاد ایران ارائه دهد. به عبارت دیگر، فهم اقتصاد ایران از مسیر فهم نهادهای کنونی ایران می‌گذرد که طبیعتاً جایی در ترجمه‌ها ندارد.

برای بررسی تحولات آینده، در فصل اول کتاب حاضر، با نشان دادن ماهیت آینده از منظر عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌ها، به این موضوع پرداخته‌ایم که لازمه درک این نااطمینانی‌ها، بهره‌برداری از یک دستگاه نظری است که پایه برای عدم قطعیت‌ها به عنوان یک پایه اطلاعاتی در آن وجود داشته باشد و نهادگرایی جدید، از این حیث منحصر به فرد تلقی می‌شود.

در فصل دوم، به بیان اهمیت، مفهوم و جایگاه فناوری در تحولات جامع پرداخته و با نشان دادن ابعاد آن به این موضوع اشاره داشته‌ایم که فناوری در دستگاه نظری نهادگرایی جدید به عنوان یک پایه اطلاعاتی وارد شده و از اهمیت بسیار بالایی در تبیین آینده‌های اجتماعی برخوردار است. این در حالی است که در برخی دستگاه‌های نظری جایی برای آن وجود ندارد.

شاید فصل سوم مهم‌ترین فصل این کتاب در تبیین پیچیدگی‌های آینده اقتصاد ایران برای خوانندگان باشد. در این بخش تلاش شده تا مطالب به گونه‌ای که برای مخاطبان غیرمتخصص نیز دشوار نباشد، دستگاه نظری نهادگرایی جدید از منظر مفهوم نهاد و نحوه ورود نهادها به عملکرد اقتصادی نشان داده شود. آن‌گاه در ادامه فصل به نحوه

تأثیر گذاری نهادها بر فناوری از طریق ساختار و مفهوم حقوق مالکیت، چگونگی کارآمدی حقوق مالکیت و نهادهای تأثیر گذار بر حقوق مالکیت پرداخته‌ایم. در انتهای این فصل نیز نشان داده شده که تداوم نهادهای امروز، مسیرهای آینده را می‌سازد و هرگونه تغییر یا تطبیقی باید از طریق تغییرات یا تطبیق نهادی انجام پذیرد.

در فصل چهارم برای نزدیک شدن به مفاهیم نهادی در ایران، برخی از روندها در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار گرفته که از الزامات شناسایی بهتر مسیر آینده است. در اینجا تلاش شده با توجه به روندهای کنونی جهان، تصویری از مهم‌ترین متغیرهایی که نقش اساسی در آینده خواهند داشت، ارائه و زمینه برای تبیین مؤلفه‌های اساسی پیش‌بینی‌کننده آینده اقتصاد ایران فراهم شود.

در فصل پنجم نیز در هرچوب یک الگوی سناریوسازی، به پیش‌بینی مؤلفه‌های اساسی تعیین‌کننده آینده در چهار باب مفهوم کلیدی فناوری، الگوی ساختار حقوق مالکیت و نحوه تغییرات نهادی در سه‌گانه نظری نهادگرایی جدید پرداخته‌ایم و تصویری از مؤلفه‌های اساسی تعیین‌کننده آینده اقتصاد ایران ارائه کرده‌ایم و در فصل ششم نیز یک جمع‌بندی از نتایج مطالعه ارائه شده است.

در پایان از همه صاحب‌نظران و فرهیختگانی که دل‌نگران توسعه ایران هستند، دعوت می‌کنیم به نقد این پژوهش و ارزیابی نقاط ضعف و قوت آن بپردازند.